

مجموعه آثار شهید حسن باقری / ۸



# حسن باقری

جلد اول

روایت زندگی

به کوشش: سعید علامیان

سرشناسه: علامیان، سعید

عنوان و نام پدید آور: حسن باقری/به کوشش سعید علامیان  
مشخصات نشر: تهران، مرکز نشر آثار شهید حسن باقری ۱۳۹۰  
مشخصات ظاهری: ج. مصور، رنگی ۶۸۴ صفحه

فروست: مجموعه آثار شهید حسن باقری/۸

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال

شابک: جلد: ۶-۸-۹۱۷۳۶-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۵۵-۱-۲ دوره: شابک

یادداشت: واژه نامه

منبع: روایات زندگی حسن باقری

وضعیت فهرست نویسی: فیا

شناسه افزوده: سعید علامیان

شناسه افزوده: فتح الله جعفری

موضوع: افشردی، غلامحسین، ۱۳۳۴ - ۱۳۶۱

موضوع: شهدان - ایران - بازماندگان - خاطرات

رده بندی کنگره: dsr1۶۲۶ ۱۳۹۰ ج ۷۴ الف /

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۷۸۷۹۲



مجموعه آثار شهید حسن باقری ۸

## حسن باقری / جلد اول

مسئول مؤسسه: فتح‌الله جعفری

به کوشش: سعید علامیان

مدیر اجرایی: مهدی امیریان

امور انتشارات: مسعود امیرخانی

صفحه آرایی: کیژرت بهمن

طراح جلد: محمد مهدی صنعتی

ناشر: مؤسسه شهید حسن باقری

چاپ: چاپ سپاه

نوبت چاپ: اول / دی ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک جلد: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۷۳۶-۸-۶

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۵۵-۱-۲

بهاء جلد: ۱۴۰۰۰ ریال

مرکز پخش: تهران / خیابان فاطمی / خیابان پروین اعتصامی / چهار راه شهید فکوری / شماره ۱۵ / ساختمان شهید حسن باقری

تلفکس: ۸۸۰۳۴۱۷ / ۸۸۰۲۶۵۱۱-۳

سامانه پیامک مؤسسه: ۱۰۰۰۱۱۰۰

[www.hasanbagheri.com](http://www.hasanbagheri.com)

[www.hasanbagheri.org](http://www.hasanbagheri.org)

[www.hasanbagheri.ir](http://www.hasanbagheri.ir)

عکس: سعید صادقی

نقشه: لیلا شهبازی

دستیاران مصاحبه: معصومه زرنندی / مریم نوری  
مکتوب سازی مصاحبه‌ها: شکوفه شهبازی / مریم محبی

حروفچینی: فهیمه ساویر

نمونه خوانی: پروین نوری

امور رایانه: حسین جعفری / حمیدرضا اکبری

گویاسازی: شهرزاد محمدی

آرشیو: بر اساس آرشیو حسن باقری

تنظیم نمایه‌ها: ستاره آذرکمان

هرگونه بهره برداری از این کتاب، با ذکر منبع بلامانع است.

|     |                |
|-----|----------------|
| ۷   | پیشگفتار.....  |
| ۱۳  | مقدمه.....     |
| ۳۰  | فصل اول.....   |
| ۹۴  | فصل دوم.....   |
| ۱۶۰ | فصل سوم.....   |
| ۲۴۲ | فصل چهارم..... |
| ۳۱۶ | فصل پنجم.....  |
| ۳۷۸ | فصل ششم.....   |
| ۴۵۴ | فصل هفتم.....  |
| ۵۴۲ | فصل هشتم.....  |
| ۶۴۰ | نمایه.....     |

در میان افراد شاخص و نخبگان سال‌های انقلاب و دفاع مقدس، شخصیت شهید حسن باقری (غلامحسین افشردی) به عنوان یکی از بنیان‌گذاران مکتب دفاعی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی همواره درخششی خیره‌کننده داشته است. چرا که در طی سالیان پس از جنگ، وی، نه تنها مورد اقبال و احترام مردم - به ویژه نویسندگان و هنرمندان جوان کشور - بوده، بلکه حتی سایر فرماندهان جنگ نیز پیوسته علاقه‌مند بوده‌اند تا خاطرات خود را در خصوص حیات شخصی و حرفه‌ای این سردار سلحشور و باتدبیر دوران پر افتخار دفاع مقدس بیان کنند.

شهید حسن باقری در واپسین روزهای زندگی پربار خویش - خاصه در طول ۲۸ ماهی که با ورود او به خوزستان در یکم مهرماه ۵۹ آغاز شد و با شهادتش در فکة در نهم بهمن ۶۱ به پایان رسید - علاوه بر طراحی و اجرای عملیات‌های مهم، با شناخت عمیق از دشمن و چیرگی بر منطقه جغرافیایی جنگ و تغییرات حاصل از آن، به تشکیل اطلاعات عملیات و واحدهای تخصصی ترجمه اسناد و آرشو جنگ اهتمام ورزید و آنگاه نیز با تسلط بر جبهه خودی و دشمن و تغییرات لحظه به لحظه آن، در شکل‌گیری سازمان رزم، بر آورد اطلاعات و تهیه طرح عملیات، کادر سازی و تربیت فرماندهان تاثیر گذار و کارآمد نقشی اساسی ایفا کرد. وی همچنین با ابتکار نظریه‌ای جدید در خصوص جنگ و راه‌های تقابل با متجاوزان، توانست استراتژی جنگ را تغییر دهد و با تسلط بر زمین نبرد دشمن

و درک سریع توانایی آنان و نیز شناخت استعداد نیروهای خودی، راه مقابله را باز یابد. شهید حسن باقری جنگ را فرصتی مغتنم برای رشد استعدادها می‌دانست. چندان که خود نیز در این خصوص چنین نگاشته است:

«این جنگ فرصت‌های طلایی بسیاری را جهت رشد استعدادها به ما داده است. نیروهای ما با توجه به بعد انقلابی [ای] که دارند و چشم و گوش بسته تابع قانون‌های از خارج آمده نیستند، می‌توانند از قالب‌های پیش‌ساخته خارج شوند و با فکر سازنده خویش، روش‌هایی را ابداع کنند که دشمن نخواهد توانست به سادگی به دفاع در مقابل آن‌ها برخیزد.»

او نظریه پرداز نظامی بزرگی بود که در جایگاه فرمانده عالی رتبه جنگ، توانست توازن قوا را به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد. آن چنان که دشمن نیز خود به این حقیقت اعتراف کرده و گفته است: «اطلاعات ایران [حسن باقری] در حملات خود اطلاعات کامل و دقیقی در خصوص یگان‌های ما اعم از خطوط حد، فرماندهان، شکاف‌ها، نقاط آسیب‌پذیر، محل استقرار قرارگاه‌ها و مواضع توپخانه و حتی مناطق اداری در اختیار داشته و از این طریق توانسته است طرح‌های خوبی تهیه نموده و آن‌ها را به دقت به اجرا درآورد.»

با این همه، شهید حسن باقری، بیش از تجهیزات جنگی، بر ایمان و اندیشه متکی بود. وی خود در این باره نوشته است:

«چیزی که دشمنان و امریکایی‌ها را به تنگ می‌آورد، این است که ما در فکر کردن به بن‌بست نمی‌رسیم و این باعث می‌شود در عمل نیز به بن‌بست نرسیم.»

شهید حسن باقری در طی دوران کوتاه فرماندهی اش، ادبیاتی را به مباحث دفاعی وارد کرد که تا پیش از آن هرگز سابقه نداشت و ماحصل این تحول، رواج فرهنگ علوی و عاشورایی در میدان‌های نبرد بود؛ فرهنگی که سرچشمه زلال آن سیر همانا اسلام بود و مکتب وحی. او با تکیه بر قدرت لایزال الهی و تحت رهبری امام خمینی (ره) مشعلی را برافراشت که راه پایداری نسل‌های آینده ایران را نیز همچنان روشن نگاه خواهد داشت. مبنای نظریه شهید حسن باقری روحیه ایمان و شهادت‌طلبی است که خود آن را ارمغانی بزرگ می‌نامد. او ضمن اشاره به آیه شریفه «کم من فئه قلیله، غلبت فئه کثیره باذن الله»

و این که عملیات‌های ما آنچه را مستشاران امریکایی به عنوان آیین‌نامه‌های جنگی و دستورالعمل جنگ در دانشکده‌های‌شان تدریس می‌کردند و دشمن نیز به آن آگاهی داشت، نفی کرده، می‌گوید: «در عوض، روحیه و ایمان و توکل به خدا، جایگزین آن آیین‌نامه‌ها شد. چرا که نیروهای مسلح و مومن ما هنگامی که تصمیم می‌گیرند بر دشمن کافر یورش ببرند، توکل به خدا می‌کنند و با عشق به شهادت به استقبال مرگ می‌روند؛ فاذا عزمت فتوکل، و مطمئن هستند که یکی از دو پیروزی احدی‌الحسین نصیب آن‌ها خواهد شد.»

شهید حسن باقری، اهداف و برنامه‌های طولانی مدت را دقیقاً بررسی می‌کرد و با اجرای دقیق آن‌ها دشمن را به واکنش وامی‌داشت. او از تمام فرصت‌ها برای آموزش و بالا بردن کیفیت نیروها استفاده می‌کرد و می‌گفت: «آنچه نیروها را خسته می‌کند، کار نیست، بلکه گیجی و بی‌برنامگی است.»

شهید باقری بر آن بود که ابتکار عمل را باید از دشمن گرفت و فرصت برنامه‌ریزی به او نداد. او معتقد بود که هدف ما انهدام و کشتار نیروهای دشمن نیست، بلکه در برنامه‌ریزی‌ها و طراحی‌ها باید دشمن را دور بزیم تا امکانات آن‌ها سالم به دست رزمندگان اسلام بیفتد و از سوی دیگر، باید سربازان ارتش بعث را به اسارت درآوریم تا اطراف صدام از این نیروها خالی شود و این افراد بتوانند در آینده انقلاب اسلامی عراق نقشی موثر ایفا کنند.

ستاد احیای اندیشه‌های سردار شهید حسن باقری از سال ۱۳۸۱ هم‌زمان با بیستمین سالگرد شهادت آن بزرگوار کار خود را آغاز کرد. هدف از تشکیل این ستاد، تدوین و انتشار آثار حسن باقری در طول ۲۸ ماه حضور او در جبهه‌ها بود. وی آثار ارزشمند فراوانی از خود بر جای گذاشته است که عرضه آن‌ها به عنوان میراث و سرمایه‌ای گران‌سنگ برای تاریخ پایداری مردم ایران فریضه‌ای فرهنگی محسوب می‌شود.

در گام نخست، زمان‌بندی دو ساله‌ای برای جمع‌آوری این آثار تعیین شد و در گام بعدی نیز قرار بود طی سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ کار تدوین و انتشار آثار جمع‌آوری شده به پایان برسد، لیکن به دلیل وجود مشکلات متعدد، اجرای طرح یاد شده به تاخیر افتاد، تا این که از آبان ۱۳۸۶ بار دیگر کار ادامه یافت. این در حالی است که خوشبختانه این بار،

استفاده از گزارش‌های دقیق و منظم، عکس‌های منحصر به فرد و کالک‌ها و نقشه‌های کامل از مناطق عملیاتی - که جملگی به حسن باقری تعلق دارند - توانسته است به ارزش آثار منتشر شده بیفزاید.

پنج جلد نخست از گزارش‌های روزانه جنگ متعلق به حسن باقری - که تدوین آن‌ها از سال ۱۳۸۱ آغاز شده بود - به حمدالله به پایان آمد و در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسید. اکنون نیز نخستین مجلد از مجموعه سه جلدی مجموعه روایات در خصوص شخصیت، زندگی و نقش حسن باقری توسط نویسنده محترم آقای سعید علامیان پیش روی خوانندگان گرامی قرار گرفته است. تالیف این مجموعه که از آبان سال ۱۳۸۶ آغاز شده، حاصل مصاحبه با ۱۵۰ نفر از شخصیت‌های کشوری، لشکری و سیاسی، به ویژه فرماندهان سپاه و ارتش و جهاد بوده است. ارادت و علاقه فرماندهان جنگ به آن شهید بزرگوار سبب شد تا آنان متواضعانه در مرکز نشر آثار شهید باقری حاضر شوند و گاه حتی به رغم مشغله کاری، بخشی از وقت گرانبهای خویش را به گفت‌وگو با نویسنده این کتاب اختصاص دهند؛ همین جای خود فرض می‌دانم تا از مهر و لطف متعهدانه همه این عزیزان سپاسگزاری کنم.

برخود لازم می‌دانم زحمات راویان دفتر سیاسی و مسئولین تبلیغات جبهه و جنگ سپاه را به یاد بیاورم که در زمان حیات حسن باقری با او در مقاطع مختلف مصاحبه کرده و پس از شهادت آن بزرگوار نیز در سال‌های ۶۱ و ۶۲ با جمعی از فرماندهان به گفت‌وگو نشسته‌اند.

همچنین از ستاد کنگره استان تهران، به خصوص برادر ارجمند آقای احمد نوریان و همکارانشان برای جمع آوری آثار طی سال‌های ۷۵ و ۷۶ و نیز آقای محمدرضا موحدی و همکارانشان در تبلیغات کنگره و در نهایت از دبیر محترم کنگره و سردار سرلشکر دکتر محمد باقری، سردار حمید اصلانی و دکتر محمدهادی ایازی تقدیر می‌نمایم.

در این مجموعه تلاش شده است تا در رایۀ همه روایات امانت‌دار باشیم و از غلو پرهیزیم. باشد که مجموعه حاضر فصل جدیدی را بگشاید تا مخاطبان بتوانند از طریق روایت فرماندهان جنگ تا حدی به شناخت شخصیت و عملکرد شهید حسن باقری نایل شوند. اگر چه برخی از مسایل را نمی‌توان از طریق بیان و نگارش واژگان نشان داد، اما به

روایت زندگی  
حسن باقری  
۱۰



هر حال، وقایع جنگ تحمیلی تا حدی معرف شخصیت حسن باقری به عنوان یک نخبه،  
میراث معنوی و سرمایه ملی است.

موسسه شهید حسن باقری  
فتح الله جعفری

## مقدمه:

صبح روز یکشنبه نهم بهمن ۱۳۶۱، پیش از عملیات والفجر مقدماتی، فرمانده کل سپاه همراه با گروهی از فرماندهان جنگ در حسینیه جماران به حضور امام خمینی رسیده بودند. ساعتی بعد، علی شمشانی از اهواز تماس گرفت و خبر مهمی را به اطلاع محسن رضایی رساند: "حسن باقری شهید شد."

چیزی نگذشت که این خبر سراسر کشور را فرا گرفت و شخصیت‌ها و نهادهای مختلف، با انشار اطلاعیه‌ها و پیام‌ها، به این حادثه واکنش نشان دادند. مردم پی بردند که حادثه تلخی برای جنگ به وقوع پیوسته است، اما در نظر فرماندهان ارشد جنگ، این تنها یک خبر تلخ نبود، بلکه رویداد هولناکی بود که آنان را با پرسش بزرگ و دشواری روبه‌رو می‌کرد؛ اینک بدون حسن باقری جنگ چگونه ادامه خواهد یافت؟

غلامحسین افشردی، مشهور به حسن باقری، در نخستین روز مهرماه ۱۳۵۹ با آغاز جنگ، وارد خوزستان شد؛ همان روزی که محسن رضایی تلفنی او را به علی شمشانی - فرمانده سپاه خوزستان - معرفی کرد، او تا روزی که علی شمشانی خبر شهادتش را به محسن رضایی داد، ۲۸ ماه از عمر خود را در میدان‌های جنگ گذراند. در این مدت نه چندان طولانی، حسن باقری به مرتبه‌ای از تأثیرگذاری رسید که اطلاعات، طراحی و نیز اجرای عملیات‌های کوچک و بزرگ به او متکی شد و فرمانده کل سپاه تنها او را به

عنوان مؤید تصمیم‌گیری‌هایش می‌شناخت.<sup>۱</sup>

فرمانده شهید ارتش - علی صیاد شیرازی - هوش سرشار، نبوغ، استعداد، تحرک، قدرت تجزیه و تحلیل آمیخته با تعهد و روحیه انقلابی او را می‌ستود و وی را در جایگاهی می‌دید که تنها شایستگان جبهه آن‌هم پس از سال‌ها نبرد می‌توانستند بدان دست یابند.<sup>۲</sup> اما به راستی حسن باقری در طی ۲۸ ماهی که در میدان‌های جنگ حاضر بود، چه نقشی ایفا کرد و چگونه توانست به این جایگاه دست پیدا کند؟ پاسخ به این پرسش مستلزم آن است که سوابق او پیش از ورود به جنگ و حتی پیش‌تر از آن، مورد مطالعه قرار گیرد.

غلامحسین افشردی (حسن باقری) در اسفند ۱۳۳۴ در تهران متولد شد و بیست و شش سال و ده ماه زندگی کرد بیست و دو سال از عمر را ایام کودکی، سال‌های دبستان و دبیرستان، دوران دانشجویی در دانشگاه ارومیه و ماه‌های خدمت سربازی در بر می‌گیرد.<sup>۳</sup> زندگی او پس از پیروزی انقلاب نیز شامل ۱۹ ماه پیش از جنگ و ۲۸ ماه دوران جنگ می‌شود. غلامحسین یک ماه پس از پیروزی انقلاب مدت کوتاهی را در کمیته محلی گذراند و سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد؛ فعالیتی که تا شروع جنگ ادامه یافت. افشردی هم‌زمان با کار خبرنگاری، ۴ ماه در رشته حقوق دانشگاه تهران تحصیل کرد که با وقوع انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها ناتمام ماند. او همچنین از شهریور ۱۳۵۸ تا آغاز جنگ نیز در اطلاعات سپاه به فعالیت پرداخت.

این کتاب، جلد اول از مجموعه سه جلدی روایات شفاهی و مکتوب درباره شهید غلامحسین افشردی مشهور به حسن باقری است.

جلدهای اول تا سوم شامل این مقاطع می‌شود:

- ۱- تولد تا پایان سال ۱۳۵۹
- ۲- آغاز سال ۱۳۶۰ تا ۱۰ فروردین ۱۳۶۱ (پایان عملیات فتح‌المبین)
- ۳- از ۱۱ فروردین ۱۳۶۱ تا شهادت.

۱- مصاحبه با آقای محسن رضایی در سال ۱۳۸۸

۲- مصاحبه با شهید سپید علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۷۵

۳- غلامحسین افشردی یک سال و نیم در رشته دامپروری دانشگاه ارومیه تحصیل کرد و یک سال دوران سربازی را گذراند.

در مجموع سه جلد، با بیش از ۱۵۰ راوی گفت‌وگو شده که این راویان از تولد تا روز شهادت حسن باقری را روایت کرده‌اند.

روایات مکتوب به قلم حسن باقری از روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ و شرح وقایع دوران جنگ در قالب دست‌نوشته و سفرنامه لبنان، الجزایر و گزارش واقع‌ه‌طیس در قالب گزارش‌های مطبوعاتی - در متن یا پیوست - به روایات شفاهی افزوده شده است.

در کتاب حاضر، خاطرات شفاهی ۷۴ راوی را مطالعه می‌کنید. از این ۷۴ روایت، ۲۲ روایت را افرادی شامل مادر، برادر، خواهر، هم‌محلی‌ها، دوستان و هم‌کلاسی‌ها بازگفته‌اند که این خاطرات، فصل اول کتاب را شکل داده است. این فصل به مقطع تولد تا پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد.

خاطرات بر طریق پیوستگی زمان تدوین شده و سیر رشد و تربیت غلامحسین افشردی از تولد تا دبستان و بالندگی‌اش در مقطع دبیرستان را بیان می‌کند. این فصل در ادامه به سال‌های ۵۴ تا ۵۷ می‌رسد که ایام تحصیل در دانشگاه، رفتن به سربازی و روزهای انقلاب را در برمی‌گیرد.

روایت راویان از دوران کودکی تا پایان سال‌های دبستان غلامحسین، سیمای کودکی را در ذهن خواننده به تصویر می‌کشد که به‌رغم ضعف و ناتوانی جسم در بدو تولد، و در شرایطی که حتی امیدی به زنده بودن او نیست، به‌خواست خداوند و با زحمات مادر به حیات خود ادامه می‌دهد، رشد می‌کند و خیلی زود به کودکی با تحرک بیش از کودکان هم‌سن و سال خود تبدیل می‌شود. ضمن این که پای‌بندی عمیق پدر و مادرش به باورهای مذهبی، نهال دین را در خمیره او غرس می‌کند.

غلامحسین در مقطع دبیرستان همچون پروانه‌ای است که به ناگاه از پيله کودکی و نوجوانی بیرون می‌جهد و به بلوغ فکری و مذهبی شگرفی می‌رسد. جهش آنچنان چشمگیر که از دید راویان، او را بیست سال بزرگ‌تر از سنش می‌نمایاند.

ناگفته نماند که در کنار خودسازی و نبوغ ذاتی، جهد و کوشش مادر در ابعاد تربیتی، سهم مهمی در این تحول دارد. غلامحسین چندان دل به درس نمی‌دهد و در ابتدا شاید انتظار مادر را در این باره برآورده نساخته است، اما در عوض، شوق و عطش سیری ناپذیری به مطالعه کتاب‌ها و منابع اسلامی و دیگر مکاتب دارد. قبولی او در هشت رشته

کنکور در سال ۱۳۵۴ نگرانی مادر را برطرف می‌کند، ولی پس از گذراندن سه ترم، از دانشگاه ارومیه اخراج می‌شود و به سربازی می‌رود. گویی تقدیر بر آن است که دوران سربازی غلامحسین نیز نیمه تمام بماند. این ایام مصادف است با کوران انقلاب؛ انقلابی که رهبر آن - امام خمینی (ره) - او را به ترک پادگان فرامی‌خواند. به این ترتیب، فصل اول کتاب با وقایع دوران انقلاب ادامه می‌یابد و با فعالیت‌های او تا یک ماه پس از پیروزی انقلاب و همچنین چند روایت از تحصیل در رشته حقوق دانشگاه تهران به پایان می‌رسد.

فصل دوم کتاب، به ایام روزنامه‌نگاری غلامحسین افشردی اختصاص دارد که ۱۸ ماه دوام داشته است. او عضو نخستین گروه تحریریه روزنامه جمهوری اسلامی است. روزنامه‌ای که در عصر خود نخستین روزنامه نسل انقلاب بود و به روزنامه امام خمینی شهرت داشت.

در فصل دوم، اقوال ۸ تن از همکاران افشردی در آن دوره روزنامه جمهوری اسلامی، خود تاریخچه‌ای از شکل‌گیری این روزنامه را نیز بیان کرده است.

در دوره‌ی ۱۸ ماهه پس از پیروزی انقلاب، فضایی پرالتهاب و سراسر حادثه بر کشور حاکم شد؛ روزهایی که هیچ لحظه آن اوج بحران و خطر خالی نبود. تعارض سیاست دولت موقت با روحیه انقلابی امام و نسل انقلاب، شورش و غایله‌های گروه‌های ضدانقلاب، سلطنت‌طلبان و سازمان‌های چپ در استان‌های مرزی، به‌خصوص استان کردستان، عملیات تروریستی گروه‌های فرقان و جریان منافقین، تأخیر سفارت امریکا مشهور به لانه جاسوسی، حمله نظامی امریکا معروف به واقعه طیس و تضارب و کشمکش فکری و عقیدتی بزرگان انقلاب و صاحب‌نظران اسلامی با رهبران و نظریه‌پردازان غیراسلامی و التقاطی، از جمله حوادث و تنش‌های آن روز جامعه ایران به شمار می‌رود.

سیاست خارجی نظام انقلابی نیز در این دوران حرف‌های تازه‌ای را در سطح جهانی مطرح کرده بود. دفاع از مظلومان جهان در برابر ابرقدرت‌ها، موجی برپا کرد که دامنه آن تقریباً به تمام جوامع و کشورها رسید. یکی از شاخص‌ترین نقاط متأثر از موج انقلاب اسلامی، سرزمین اشغالی فلسطین و لبنان بود. به گونه‌ای که آزادی فلسطین و دفاع از مردم لبنان در برابر تعرض اسرائیل برای نسل انقلاب کرده ایران به دغدغه‌ای جدی تبدیل

شد.

کارنامه مطبوعاتی غلامحسین افشردی نشان می‌دهد که او در میان همه بحران‌ها و حوادث مبتلابه آن روزهای انقلاب بر نقاطی کلیدی انگشت نهاده بود. موضوعی که بی‌شک با مروری بر بایگانی روزنامه جمهوری اسلامی به اثبات می‌رسد. برای نمونه می‌توان به یک گفت‌وگو و پنج گزارش او که در فصل دوم کتاب حاضر ارایه شده است اشاره کرد.

گفت‌وگوی افشردی با احمد مفتی‌زاده - از رهبران مذهبی اهل سنت کردستان در آن دوران - بسیار قبل اهمیت بود این مصاحبه در ۱۸ شهریور ۱۳۵۸ به چاپ رسید. همچنین او نخستین خبرنگاری بود که پس از انقلاب به خارج از کشور اعزام شد. در آبان ماه ۱۳۵۸ هیاتی از طرف دولت ایران، شامل مهندس مهدی بازرگان، دکتر ابراهیم یزدی و دکتر مصطفی چمران به دعوت رئیس‌جمهور الجزایر در جشن سالروز استقلال آن کشور شرکت کرد و غلامحسین افشردی نیز به عنوان خبرنگار در این هیات حضور داشت.

حاصل این سفر گزارشی بود که به تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسید. در بخشی از این گزارش به ملاقات آقای بازرگان با برژینسکی - مشاور امنیت ملی رییس‌جمهور امریکا - اشاره شده که آن روزها بازتاب وسیعی در کشور یافته بود. فردای آن روز لانه جاسوسی امریکا به تصرف دانشجویان پیرو خط امام درآمد. حرکتی که مورد تأیید و حمایت امام خمینی قرار گرفت و در این میان روزنامه جمهوری اسلامی نیز بیشترین پوشش خبری را به این واقعه داد، که محور هدایت و نگارش آن‌ها غلامحسین افشردی بود.

روز جمعه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، چند ساعت پس از حضور نظامی امریکا در طیس، افشردی به سوی طیس حرکت کرد و نخستین خبرنگاری بود که به محل حادثه رسید. او چهار گزارش در این خصوص به چاپ رساند و ضمن تشریح واقعه، هر روز جزئیات تازه‌ای را از ماجرا افشا کرد.

سفرنامه لبنان برگ دیگر از فعالیت‌های مطبوعاتی غلامحسین افشردی است که بخشی مستقل از کتاب حاضر را تحت عنوان فصل پیوست در بر می‌گیرد. در تیر ماه

سال ۱۳۵۹ او به مدت دو هفته به لبنان سفر کرد. سفری که حاصل آن چاپ پنج گزارش در روزهای چهارم، هفتم و پانزدهم مرداد و پنجم و هشتم شهریور ۱۳۵۹ در روزنامه جمهوری اسلامی بود. او در جریان سفر به لبنان، متن گفت‌وگوهایش با افراد و همچنین مشاهدات خود را در دفتری یادداشت کرد و سپس با استفاده از آن‌ها به تنظیم و نگارش گزارش‌ها پرداخت، اما بنا به تشخیص خود او و با هدف حفظ وحدت و مصالح آن روز کشور بخش‌هایی از این یادداشت‌ها در روزنامه به چاپ نرسید و یا به‌طور غیرمستقیم و با ظرایف قلمی مورد اشاره قرار گرفت. در این فصل بخش‌هایی از یادداشت‌های او را که در گزارش‌ها به چاپ نرسیده، در پانوشته‌ها و یا انتهای هر قسمت آورده‌ام.

غلامحسین افشردی در گزارش این سفر به تمامی مسایل و موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی لبنان پرداخته و جالب این که در کنار همه این ابعاد، مسایل حاشیه‌ای نیز از دید وی پنهان نمانده است. این گزارش‌ها به لحاظ فنی از تمامی ارکان یک گزارش کامل مطبوعاتی برخوردار است. به گونه‌ای که امروز پس از گذشت سه دهه، اهل فن می‌توانند درباره درستی این ادعا قضاوت کنند.<sup>۱</sup> هر گزارش دارای مقدمه‌ای است که خواننده را با محتوای گزارش آشنا می‌کند و از قسمت دوم به بعد، موضوعاتی را که پیش‌تر به آن پرداخته شده، مورد اشاره قرار می‌دهد. تیتרהایی که برای گزارش‌ها انتخاب شده، در برگیرنده محتوای غالب و مهم‌ترین پیام گزارش است و گزارش‌ها به اندازه کافی «میان‌تیر» دارند. میان‌تیرها و تقطیع مطالب به انسجام فکری خواننده کمک می‌کنند. هر گزارش چند «سو تیر» دارد که بخش‌های پراهمیت متن را با جملات موجز و حروف درشت‌تر دربرمی‌گیرد. وجود سو تیر سبب می‌شود که خواننده به مطالعه کل متن ترغیب شود. افشردی همچنین با دوربینی که به همراه داشته، عکس‌های خبری و گاه منحصر به فردی گرفته است. به همین خاطر گزارش‌های او همگی عکس‌های متنوعی دارند که شرح آن‌ها به صورت زیرنویس ارایه شده. وجود عکس در گزارش یکی از عوامل مؤثر جذب مخاطب است.

گزارش‌های سفر لبنان با دیدی جزیی‌نگر و سبکی روان به نگارش درآمده که نسبت به ادبیات آن روز، کاری در خور توجه است.

۱- نگارنده نیز این ادعا را بر اساس سه دهه تجربه کار مطبوعاتی مطرح کرده است.

فصل سوم و فصول پس از آن به روایت‌های دوران جنگ مربوط است. حال خواننده با مطالعه نخستین روایت محسن رضایی که در روز اول مهر ۱۳۵۹ غلامحسین افشردی را به علی شمخانی معرفی می‌کند، در حالی فصل چهارم را می‌گشاید که تا حدودی با خصوصیات و توانایی‌های وی آشنا شده و نیز می‌داند که او از این پس به نام حسن باقری شهرت یافته است. فصل سوم، وقایع روزهای اول جنگ را تا پایان مهر ماه روایت می‌کند. به همین ترتیب فصل‌های چهارم، پنجم، ششم و هفتم، ماه‌های آبان تا پایان سال ۱۳۵۹ را شامل می‌شود.

تعدادی از روایان فقط به بیان چگونگی آشنایی با غلامحسین افشردی و نقل خاطراتی از او پرداخته‌اند. این دسته از خاطرات، بیشتر شامل مقطع قبل از پیروزی انقلاب تا شروع جنگ است، اما درباره روایان دوران جنگ که اغلب از فرماندهان ارشد جنگ هستند، سعی بر این بوده که خاطرات جامع‌تری گرفته شود. بنابراین تا جایی که مقدور بوده، شرحی از زندگی روایان فرمانده را تا پیروزی انقلاب و شروع جنگ، نحوه آشنایی با حسن باقری و خاطراتی از او در مقاطع مختلف آورده‌ام.

نگارنده بر این گمان است که مجموع خاطرات شفاهی فرماندهان و اسناد مربوط، ضمن تبیین جایگاه و عملکرد حسن باقری، نمایی کلی از تاریخچه حدود دو سال و نیم جنگ را از اول مهر ۱۳۵۹ تا نهم بهمن ۱۳۶۱ به دست خواهد داد. در سیر این روایات، در کنار حسن باقری، شاهد نسلی از فرماندهان هستیم که نقاط مشترک آنان ایمان به خدا، عشق به امام (ره)، دفاع از انقلاب و کشور اسلامی و آرزوی شان اعتلا و پیروزی اسلام بوده است.

جنگ در شرایط غافلگیری نیروهای مدافع در برابر ارتش آماده و سازمان‌یافته متجاوز آغاز شد. صدام از مدت‌ها قبل، برای تقویت و ارتقای توان نظامی خود برنامه‌ریزی کرده و همه امکاناتش برای یک حمله سراسری بزرگ به ایران مهیا شده بود. عراقی‌ها از دوازده لشکر تمام‌عیار خود، در ابتدا پنج لشکر زرهی و مکانیزه با سه تیپ نیروی مخصوص و یک تیپ ویژه زرهی را مأمور تصرف استان خوزستان کرده بودند، اما وقتی با مقاومت غیرقابل پیش‌بینی خرمشهر و آبادان و شهرهای مرزی مواجه شدند، دو لشکر دیگر را نیز به نیروهای خود افزودند. به عبارتی ارتش بعثی با بیش از صد هزار نفر



و افزون بر ۳ هزار تانک و نفربر از پنج محور طرح جداسازی استان خوزستان را به اجرا گذاشت.

لشکر ۳ زرهی عراق مأموریت اشغال خرمشهر و آبادان تا قطع ارتباط با ماهشهر را بر عهده داشت. محور دوم، طلائییه بود و لشکر ۵ مکانیزه وظیفه داشت با پشت سر گذاشتن جفیر، خود را به اهواز برساند. در معبر دیگر قرار بود لشکر ۹ زرهی عراق حمله خود را از مرز چترابه آغاز کند و با عبور از شمال بستان و سوسنگرد، در مسیر حمیدیه به اهواز به لشکر ۵ ملحق شود. محور چهارم بر عهده لشکر ۱ عراق بود تا از مرز فکه به شوش بیاید و پس از گرفتن سایت و رادار در ارتفاعات ابوصلیبی خات خود را به جاده دزفول - دهلران برساند، و سرانجام محور پنجم و آخر به لشکر ۱۰ زرهی ارتش بعثی سپرده شده بود تا آنها هم از پاسگاه شراهی، تنگه چم سری و تنگه عین خوش و با گذر از دشت عباس خود را به پل نادری برسانند و با لشکر ۱ از رودخانه کرخه عبور کرده و خودشان را به پشت رودخانه دز برسانند تا پروژه جداسازی استان خوزستان به اتمام برسد.

آن روز کسی از این نقشه و ترتیب نیروی یگان متجاوز آگاهی نداشت. از آقای ابوالحسن بنی صدر گرفته تا دیگران، هیچ کس نمی دانست که چه تعداد از واحدهای دشمن، با چه استعدادی و به چه ترتیبی از جنوب تا شمال سرزمین وسیع خوزستان به حرکت در آمده اند و چه تاکتیکی را در سر می پروراند. حسن باقری در بدو ورود دریافت که ضعف بزرگ و مهلک جبهه ها، فقدان اطلاعات از ماهیت، رفتار و اهداف دشمن است. او با این درک درست بلافاصله واحد اطلاعات عملیات خوزستان را تشکیل داد، شروع به شناسایی دقیق دشمن کرد و گروه های شناسایی متشکل از نیروهای محلی را به همه محورها گسیل داشت. او کسانی نظیر شهید محمد حسن نامدار محمدی، احمد فروزنده، احمد امیری، حمید تقوی و... را به عنوان مسئولان اطلاعات عملیات محورها تعیین کرد و از آنها گزارش روزانه می خواست. حسن باقری به سراغ معلمان روستاها رفت و افراد بومی را - از پیر و جوان - به کار گرفت. او بیش از همه، خودش به شناسایی رفت و همه محورها و عقبه یگان های عراقی را زیر نظر گرفت. تیم های دیده بانی ثابت ایجاد کرد، به ترجمه اسناد دشمن و بازجویی اسرا پرداخت و بایگانی منظمی برای جنگ درست کرد. تا این که در زمانی کم تر از دو ماه، ترتیب نیروی یگان ها، رفتار و تاکتیک

ارتش متجاوز را در منطقه‌ی خوزستان به دست آورد.

روایات فصل‌های چهارم و پنجم و اسناد مرتبط با آن نشان می‌دهند که حسن باقری همچون شعله‌ای درخشان، به فضای ناشناخته و تاریک جنگ روشنی بخشیده است. او ۵۰ روز پس از ورود به جنگ، در ۲۰ آبان ۱۳۵۹ گزارشی را به مسئولان می‌نویسد که از تسلطش بر وضعیت کل جبهه جنوب حکایت دارد. در این گزارش وی ضمن برشمردن علل ناکامی ارتش برای مقابله با ارتش متجاوز عراق، نابسامانی‌های ۵۰ روز ابتدای جنگ را نیز روایت می‌کند.

از روایات مهم این فصل، روایت شهید داود کریمی از جلسه معروف سوسنگرد در ۲۵ آبان است. این جلسه که با حضور آیت‌الله خامنه‌ای و مسئولان جنگ برگزار شد، یکی از نقاط عطف و سرنوشت‌ساز جنگ بود و حسن باقری نیز در آن جلسه درخشان بسیاری داشت. ضمن این که طرح آزادسازی سوسنگرد بر مبنای اطلاعات او شکل گرفته و این نشان می‌دهد که او دشمن را لحظه به لحظه رصد کرده و بر اوضاع جنگ کنترل داشته است.

در آن جلسه تصویب می‌شود که تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی با هماهنگی سپاه، خط محاصره سوسنگرد را بشکنند و اطراف شهر را پاک‌سازی کنند. نیروهای ستاد نامنظم دکتر مصطفی چمران و بسیج نیز تأمین راه تدارکاتی و حفاظت عقبه و پهلوی جبهه را بر عهده می‌گیرند. فردای آن روز، در ۲۶ آبان شهید داود کریمی طی گزارشی خبر می‌دهد که به دستور رئیس جمهور بنی‌صدر، تیپ ۲ از شرکت در عملیات منع شده است. او در بخشی از گزارش خود می‌نویسد:

”با توجه به کمبود نیروی ارتش در مقابله با دولت مزدور عراق، حذف نیروی مذکور تمامی ارتش و سپاه را ضربه‌پذیر می‌کند و با توجه به قتل‌عام روز گذشته از سپاه، مردم و ارتش و سهل‌انگاری مسئولین، تلفنی موفق به تماس با آقای [آیت‌الله] خامنه‌ای شدم و نسبت به حذف تیپ ۲ از شرکت در عملیات، شدیداً اعتراض نمودم.“

در پی این گزارش، آیت‌الله خامنه‌ای بلافاصله و در نیمه شب ۵۹/۸/۲۶ نامه‌ای به این شرح به سرهنگ قاسمی - فرمانده وقت لشکر ۹۲ - می‌نویسند:

”شب دوشنبه ۵۹/۸/۲۶ ساعت ۰۱:۱۰ سرکار سرهنگ قاسمی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی

اهواز - با سلام

شنیدم تیمسار ظهیرنژاد به شما تلفن کرده‌اند که تیپ ۲ فرداً وارد عمل نشود مگر بنا به امر. منظورشان امر آقای رییس جمهور است. من این عدول از تصمیم عصر را قابل توجیه نمی‌دانم. این به معنای تعطیل یا به ناکامی کشاندن عملیات فردا است. استعداد دشمن چنان است که آن دو گروهان پیاده یارای کار درستی در برابر آن ندارند و اگر تیپ وارد عمل نشود در حقیقت تک انجام نگرفته است. صبح اگر برای تصمیم نهایی بخواهیم منتظر آمدن تیمسار ظهیرنژاد بمانیم وقت خواهد گذشت. جوانان ما در سوسنگرد حداکثر تا صبح مقاومت خواهند کرد و صبح زود اگر ما قدری بار دشمن را سبک نکنیم همه نابود خواهند شد و شهر کاملاً سقوط خواهد کرد. خلاصه این که به نظر و تشخیص ما کار باید به همان روال که عصر صحبت شد پیش برود و تیپ آماده باشد که صبح وارد عمل شود در غیر این صورت مسئولیت سقوط سوسنگرد با هر کسی است که از این تصمیم عدول کرده است."

سیدعلی خامنه‌ای

روزنامه زندگی  
حسن باقری

۲۲

این نامه نقش تردیدناپذیر ایشان در روزگار بحرانی سوسنگرد و دغدغه‌های معظم له را برای به میدان آوردن همه نیروها گواهی می‌دهد.

در اوج روایات فصل پنجم، روایت شهید علی تجلایی از محاصره تا آزادسازی سوسنگرد است. او یک ماه بعد از این عملیات، جزئیات کاملی را از آنچه در ۲۳ تا ۲۶ آبان ۵۹ در سوسنگرد اتفاق افتاده، نقل می‌کند. این روایت مکتوب که به قلم او در گلف نوشته شده پیش از آنکه یک گزارش نظامی باشد، شبهه گزارش حوادث به سبک مطبوعاتی است که نقش حسن باقری در آن دیده می‌شود.

حسن باقری با ترغیب علی تجلایی<sup>۱</sup> برای نوشتن و هدایت قلم او به شرح و بسط وقایع و همچنین حفظ آن در بایگانی مخصوص خود، راه را برای محققانی که جوینده حقایق تاریخی هستند، هموار کرده است، تا نقش شهید علی تجلایی و یارانش در حماسه

۱- علی تجلایی همانطور که خود روایت کرده، در پایان عملیات مجروح شده و یک ماه در بیمارستان بستری بوده است.

۲- سردار فتح‌الله جعفری برای نگارنده نقل کرد که بعدها علی تجلایی به او گفته بود وقتی از بیمارستان مرخص شدم، ماجرای سوسنگرد را برای حسن نقل کردم. گفت: علی بنشین همین الان همه این‌ها را بنویس تا در آینده بدانند در سوسنگرد چه گذشته است. تجلایی گفته بود که حسن دوبار نوشته‌ام را خواند و پس داد. چند جای گزارش را علامت زد و از من خواست که شرح بیشتری بدهم.

سوسنگرد جاودانه شود.

فصل ششم، وقایع آذر و دی ماه ۱۳۵۹ را دربرمی گیرد و از مهم ترین حوادث این مقطع، انجام دو عملیات نصر و توکل است که توسط ارتش به انجام رسید.

پانزدهم دی ماه ۱۳۵۹ نیروهای ارتش عملیاتی را تحت عنوان نصر به اجرا در آوردند. در طراحی این عملیات قرار بود سه تیپ لشکر ۱۶ قزوین از سه محور جنوب جاده حمیدیه - سوسنگرد، شمال کرخه کور و جنوب هویزه وارد عمل شوند و ضمن انهدام دشمن در شمال و جنوب کرخه کور با عبور از جفیر خود را به مرز طلائی برسانند. از طرف دیگر پیش بینی شده بود که هم زمان در منطقه فارسیات نیز یک تیپ از لشکر ۹۲ با عبور از کارون تا سه کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر پیش بروند و جاده را مورد تهدید مستقیم قرار دهند.

عملیات دیگری نیز به نام توکل در روز بیستم دی ماه طراحی شده بود که بر مبنای آن و در صورت موفقیت عملیات نصر، نیروها باید در مرحله پنجم از سمت آبادان به خرمشهر می رسیدند، اما همه ایده آل ها و دورنماهای زیبا به ناگاه محو شد و این دو عملیات در همان گام های نخست به شکست انجامید. این شکست ها صدام را به طمع واداشت تا نقشه پیشروی و تصرف مناطق جدیدی را در سرپروراند که تنها حسن باقری توانست از آن رمزگشایی کند.

تا آن روز، لشکر ۹ زرهی عراق در محور جزابه - بستان - سوسنگرد و لشکر ۵ مکانیزه در محور طلائی - جفیر - کرخه کور با یکدیگر ارتباط زمینی نداشتند. حسن باقری پس از عملیات نصر و عقب نشینی مجدد نیروها که با ضد حمله سنگین عراق در جنوب کرخه کور مواجه شده بودند، دست دشمن را خواند و با اطمینان و قاطعیت پیش بینی کرد که در آینده نزدیک ارتش عراق با نصب پل های نظامی بر روی رودخانه های کرخه کور، نیسان و سابله ارتباط جفیر و بستان را برقرار خواهد کرد. این پیش بینی ظرف کم تر از یک هفته تحقق یافت و نبوغ و هوش نظامی او همه را در بهت فرو برد.

حسن باقری یک روز پس از شکست عملیات نصر، در ۱۷ دی ماه گزارش مبسوطی را به شورای عالی دفاع نوشت و ضمن پرداختن به پیشینه و جزئیات طرح، نواقص عملیات را به لحاظ طراحی و اجرا برشمرد.

عملیات نصر و توکل و پیشروی مجدد دشمن سایه‌ای از یأس بر جبهه خودی افکند و ارتش عراق در ذهن فرماندهان ارتش و بنی‌صدر به هیبت غولی شکست‌ناپذیر درآمد. جنگ عملاً به بن‌بست رسیده بود، اما حسن باقری و دیگر فرماندهان انقلابی با علم بر این که ارتش ما دیگر ارتش آفندی نیست، مشارکت سپاه و مردم را تنها راه حل خروج از بحران می‌دانستند.

در ۲۲ دی ماه ۱۳۵۹ با حضور آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای - نماینده امام در شورای عالی دفاع - و ۲۸ نفر از فرماندهان جلسه بسیار مهمی در گلف برگزار شد و حسن باقری شرحی از مذاکرات این جلسه را به رشته‌ی تحریر درآورد؛ صورت جلسه‌ای که تنها سند موجود از تصمیمات سرنوشت‌ساز آن روز و یادگار ارزشمند اوست.

در آغاز این جلسه، حسن باقری گزارشی از وضعیت جبهه دشمن و خودی ارایه داده و تأکید کرده است که جنگ برای خروج از بن‌بست به تغییر استراتژی، گسترش سازمان سپاه و حضور مردم نیاز دارد. شهید داود کریمی، فرمانده وقت عملیات گلف نیز در ادامه اعلام می‌کند که ارتش دیگر قدرت تهاجمی ندارد و مسئولان می‌باید به سپاه بها بدهند. وی همچنین می‌افزاید که جنگ باید به صورت مردمی درآید و در مرتبه اول اهمیت قرار گیرد.

پس از آن، آیت‌الله خامنه‌ای ضمن ابراز خرسندی می‌گویند: "بنده خیلی خوشحالم که شما به فکر آینده سپاه هستید. ما دو فرض برای آن مطرح است، یکی مسایل مقطعی است و یکی مسایل درازمدت و آیا این جلسه قدرت رسیدگی دارد یا نه؟ پیشنهاد من به شورای عالی [دفاع] این بود که سپاه را تجهیز کنید. برای طرح‌های نیمه‌مدت، واحدهای پیاده مکانیزه تشکیل بدهند و این خیلی مهم است. قرار شد که طرحش را آماده کنید و بیاورید تا در شورای عالی دفاع تصویب شود. شما باید طرح عمیق‌تری داشته باشید. شما در این جلسه، این خط را دنبال کنید."

سپس چند نفر از فرماندهان به نوبت مسایل و مشاهدات‌شان را از محورها و حوزه مسئولیت خود بیان می‌کنند. صحبت آنان آمیخته با گلایه‌هایی است که کارایی ارتش و عدم ارتباط و هماهنگی با سپاه را با صراحت به چالش می‌کشد.

گزارش حسن باقری از این جلسه، با سخنان آیت‌الله خامنه‌ای با عبارت "محصول

سخنان گفته و ناگفته جمع" پایان یافته است که شاید بتوان آن را نخستین سند چشم‌انداز سپاه دانست. حسن باقری سخنان ایشان را در هشت بند نوشته است که رئوس آن‌ها چنین است:

- ۱- واحدهای در خط، ارتباطی منسجم و منظم با تهران داشته باشند.
  - ۲- سپاه پاسداران یک طرح عملیات استراتژیک بنویسد و این طرح طوری باشد که نیروهای غیرسپاهی و شب‌نظامی را در بر بگیرد.
  - ۳- سپاه پاسداران می‌باید چشم‌انداز وسیع و طرحی برای آینده کشور داشته باشد.
  - ۴- نباید کور که رانه جنگید. سپاه در بعد سیاسی جنگ چکار می‌خواهد بکند؟
  - ۵- سپاه پاسداران طرح درازمدتی در خصوص مأموریت و سازماندهی خود بنویسد.
  - ۶- فکری برای ادغام نیروهای مستقر در سپاه بشود.
  - ۷- فکری برای تجهیزات و ابزار سپاه بشود.
  - ۸- فلسفه‌ای برای سپاه نوشته شود که وجود معنوی خویش را دریابد.
- فصل هفتم با روایاتی ادامه می‌یابد که جنگ، ماه‌های پنجم و ششم را می‌گذراند. کادر فرماندهی گلف تغییر کرده، آقای رحیم صفوی به عنوان فرمانده عملیات جنوب و آقای غلامعلی رشید به عنوان جانشین تعیین شده‌اند، اما حسن باقری در همان مسئولیتی که از اول جنگ بر عهده داشت همچنان به کار خود ادامه می‌دهد. او که اکنون دایره شناسایی‌ها را گسترش داده و سخت مشغول کادرسازی برای اطلاعات عملیات است، در همین زمان افراد جدیدی را می‌یابد و به هر کدام از آنان، کار یا مسئولیتی واگذار می‌کند که مهدی زین‌الدین، علی صولتی، سیدمنصور یاجدا، سیدعلی حسینی و علی ناصری از آن جمله هستند. حسن باقری در این مرحله حیطه شناسایی‌ها را عمیق می‌کند و به دشمن‌شناسی می‌پردازد. فرماندهان ارتش بعثی عراق نیز- از فرماندهان لشکر و تیپ تا رده دسته- از چشم نکته‌سنج وی دور نمی‌مانند. او برای رسیدن به این شناخت، همهٔ روش‌ها و ابزارها را به کار می‌گیرد و از نیروهای باتجربهٔ شناسایی، شنود، بازجویی اسرا و نیروهای بومی برون‌مرزی نهایت بهره را می‌برد.
- در این مقطع است که یارانش متوجه بعد دیگری از توانایی‌های او می‌شوند. آنان در می‌یابند که حسن در مسئولیت اطلاعات عملیات متوقف نشده، بلکه به همهٔ ابعاد

دولت زندگی  
حسن باقری  
۲۶

جنگ فکر می‌کند. چندان که شهید مهدی زین‌الدین می‌گوید: "وقتی با کارهای اطلاعات عملیات آشنا شدم و دستم توی کار باز شد، متوجه شدم برادرمان حسن باقری فقط یک مسئول اطلاعات عملیات نیست، بلکه توانش بیشتر از اطلاعات عملیات است و دارد به کل مساله جنگ رسیدگی می‌کند."<sup>۱</sup>

سرلشکر پاسدار رحیم صفوی نیز در این خصوص گفته است: "در ستاد عملیات جنوب کسی که بیش از همه از نظر فکری به من نزدیک بود و در رفت و آمدها به محورهای مختلف همراهی‌ام می‌کرد، حسن باقری بود. او هر دوشنبه برای همه فرماندهان در گلف جلسه می‌گذاشت. با این که جسم لاغری داشت، ولی به شدت فعال بود. روزانه بیست ساعت کار می‌کرد. در گلف آخرین چراغی که خاموش می‌شد، چراغ اتاق او بود."<sup>۲</sup>

روزهای پایانی سال ۱۳۵۹ سر آغاز تحولی است که نطفه آن در جلسه ۲۳ دی‌ماه بسته شده بود. حسن باقری در روز ۲۲ اسفند ۱۳۵۹ با بهره‌گیری از آرای فرماندهان حاضر در منطقه، طرح عملیاتی را تحت عنوان امام مهدی (ع) تدوین می‌کند که در تاریخ ۲۶ اسفندماه همین سال در غرب سوسنگرد با موفقیت به اجرا در می‌آید. نخستین عملیات منسجمی که در قیاس با شیخون‌ها و حمله‌های پراکنده، گام بسیار بزرگی محسوب می‌شود.

سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید می‌گوید: "حسن باقری با استعداد خدادادی‌اش قادر بود در خیلی از زمینه‌ها رشد کند و خیلی از مسئولیت‌ها از جمله مهم‌ترین مسئولیت جنگ - یعنی فرماندهی - را بر عهده بگیرد. پس از گذشت یکی - دو ماه که چشمش در جنگ و در جنوب باز شد، مستعد این امر خطیر بود و کاملاً آمادگی هدایت در همان عملیات‌های اولیه را داشت."<sup>۳</sup>

حسن باقری را می‌توان منشأ تحولی انقلابی در جنگ دانست. علاوه بر این، او با استفاده از فرهنگ غنی اسلامی سهم مهمی در تغییر ادبیات و فرهنگ گفتاری جنگ داشته است. عناوین عملیات‌ها، رمز بی‌سیم‌ها و عملیات‌ها و اسامی یگان‌ها، همه برگرفته از همین فرهنگی است که او با گذاشتن نام امام مهدی (عج) بر این عملیات، آغازگر آن

۱- مصاحبه با شهید زین‌الدین در سال ۱۳۶۲

۲- مصاحبه با سردار سرلشکر رحیم صفوی در سال ۱۳۸۷

۳- یادداشت سرلشکر غلامعلی رشید در سال ۱۳۶۲

بوده است.

حسن باقری این باور را در ذهن فرماندهان جنگ ایجاد کرد که ارتش عراق دست یافتنی است و می‌توان سرزمین‌های اشغالی را مرحله به مرحله آزاد کرد و هیچ یک از آن‌ها را از دست نداد. به این ترتیب، فرماندهان سپاه و آن گروه از فرماندهان ارتش که به‌رغم سلطه بنی‌صدر بر این نهاد، همچنان تفکر انقلابی داشتند، باور کردند که باید روش جنگ را تغییر داد و جنگیدن انقلابی را جایگزین روشی کرد که با شکست مواجه شده بود. کما این که در عملیات ۲۶ اسفند، عناصری از ارتش با توپخانه و خمپاره این عملیات را پشتیبانی کردند.

امیر سرتیپ لطفی فرمانده وقت لشکر ۱۶ قزوین می‌گوید: "در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ حسن باقری در مورد سوسنگرد با من صحبت کرد. گفتم شرط اول این است که رده بالای من متوجه نشود و باید در عرض دو ساعت برگردید... بعد از عملیات هم گفتم خدا را شکر که این موفقیت را به‌دست آوردیم، ولی شما با رده بالا صحبت نکنید. بگویید فقط خودمان رفتم این کار را کردیم."<sup>۱</sup>

در فصل هفتم و پایانی نیز دو سند از حسن باقری ارائه شده است؛ یکی طرح عملیات امام مهدی (ع) که در روز ۲۴ اسفند نهایی شده و به رشته نگارش درآمده و دیگری شرح پس از عملیات که در روز ۲۶ اسفند به مرکز فرماندهی سپاه گزارش شده است. کتاب با روایات و شرح همین عملیات به پایان می‌رسد.

این کتاب، جلد اول از مجموعه روایاتی سه جلدی است که بر منای گفت‌وگو با بیش از ۱۵۰ راوی شکل گرفته؛ مصاحبه با شهید محمدابراهیم همت، شهید مهدی زین‌الدین، شهید مهدی باکری و شهید حمید معینیان در سال ۱۳۶۲، گفت‌وگو با شهید صیاد شیرازی در سال ۱۳۷۵ و مصاحبه با شهید داود کریمی در سال ۱۳۸۳ - دو ماه پیش از شهادتش - انجام شده است.

علاوه بر شهدای بزرگوار، مصاحبه‌های منتشر نشده و قدیمی دیگری نیز موجود بود. به عنوان مثال، در سال ۱۳۶۲ به مناسبت سالگرد شهادت حسن باقری از سردار غلامعلی رشید تقاضای مصاحبه شد و ایشان به طور مکتوب به پرسش‌های مطرح شده پاسخ داد.

۱- مصاحبه با امیر سرتیپ سیروس لطفی در سال ۱۳۸۸



آقای رشید همچنین در سال‌های ۱۳۸۰، ۱۳۷۵، ۱۳۸۳ و... مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایی را در این خصوص انجام داده است. این در حالی است که هرچه زمان نقل خاطرات به وقوع حوادث نزدیک‌تر باشد، بیشتر می‌توان به آن استناد کرد. بنابراین در تالیف کتاب حاضر، از همه مصاحبه‌های موجود بهره‌برداری شده است.

اغلب گفت‌وگوها پس از سال ۱۳۸۶ که نگارنده تالیف این کتاب را آغاز کرد، به انجام رسیده است. از میان ۷۵ راوی که خاطرات شفاهی آنان را در جلد اول مطالعه می‌کنید، با ۵۴ نفر که غالباً از فرماندهان ارشد جنگ هستند، از سال ۱۳۸۶ به بعد مصاحبه شده است. ۳۶ نفر از راویان در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۳ به مناسبت بزرگداشت شهید حسن باقری خاطرات خود را بیان کرده‌اند. ۱۵ نفر از آنان از سال ۱۳۸۶ به بعد طی گفت‌وگوهایی به تکمیل خاطرات‌شان پرداخته‌اند. مصاحبه‌ها برای تکمیل جلد‌های دوم و سوم، کم و بیش ادامه دارد. نگارنده برای تألیف این کتاب، خاطرات را بر مدار توالی زمان تدوین کرده و به صورت قطعات روایتی در فصل‌های مختلف و جلد‌های بعدی آن گنجانده است. شروع خاطرات راویان در فرآیند تدوین، بر اساس تاریخ نخستین ارتباط آنان با حسن باقری است، حتی اگر راوی خاطراتش را از زندگی خود در قبل و یا بعد از انقلاب آغاز کرده باشد.

در نگارش خاطرات، دخل و تصرفی در روایت راویان صورت نگرفته و نگارنده در تنظیم متون پیاده شده مصاحبه‌ها، نهایت دقت را برای حفظ لحن و زبان راویان به عمل آورده است. جاهایی که در نقل اسامی، اماکن و یا زمان‌ها از طرف راوی قصور و یا جا افتادگی صورت گرفته باشد، کامل شده آن در بین [...] آورده شده است. این کار در هر قطعه روایت تنها یکبار انجام شده تا به روانی متن لطمه نزنند. همچنین برخی گویاسازی‌ها و توضیحاتی که توسط راویان ارایه می‌شود، با علامت (ر) به پانویس‌ها منتقل شده تا به تسهیل در خوانش متن کمک کند.

شرح کوتاهی از زندگی راویان به نقل از خود آنان در متن و یا توسط نگارنده در پانویس آمده است. اسامی ذکر شده در روایات نیز در حد نیاز و به تناسب نقش آنان در وقایع، گویاسازی شده است. تصاویری از راویان و بعضی افراد دخیل در روایات به مدد بایگانی عکس مؤسسه شهید حسن باقری زینت‌بخش انتهای هر فصل است.

اماکن مذکور در روایات قبل از جنگ از طریق پانوش و مکان‌های مربوط به روایت‌های دوران جنگ همگی از طریق نقشه گویاسازی شده‌اند و خواننده محترم برای شناخت فضای جغرافیایی محل وقوع خاطرات می‌تواند به نقشه‌هایی که در انتهای هر فصل به چاپ رسیده مراجعه کند. این نقشه‌ها محصول عمر پر برکت حسن باقری و منطبق بر نقشه‌ها و کالک‌های دقیقی است که او ترسیم کرده است. می‌توان ادعا کرد که دسترنج او می‌تواند خطاهای بسیاری را در اطلس‌ها و نقشه‌هایی که تاکنون به چاپ رسیده، تصحیح کند.

اسناد به یادگار مانده از شهید حسن باقری امکان تلفیق روایت و سند را برای مؤلف فراهم کرد تا محتوای روایات را به وسیله اسناد، محکم کند. برای این کار زمان زیادی صرف شد و اسناد بی‌شماری مورد مطالعه قرار گرفت. بدیهی است سندها بدون کم و کاست و بی‌هیچ دخل و تصرفی ارائه شده و هر جا به گویاسازی اسامی یا تکمیل عبارتی نیاز بوده، در داخل [ ] ذکر شده است.

ارایه تمامی اسناد، نقشه‌ها و عکس‌هایی که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته، مرهون زحمات آقای فتح‌الله جعفری است؛ یار وفادار و قدرشناس شهید حسن باقری که یک دهه از عمر خود را صرف جمع‌آوری و تنظیم اسناد و آثار آن شهید بزرگوار کرده و هنوز هم به این کار ادامه می‌دهد. از ایشان به خاطر همه پشتیبانی‌ها و راهنمایی‌هایشان در روند این کار، سپاسگزارم. استاد بزرگوار و دوست بسیار عزیزم آقای علیرضا کمری نیز حق بزرگی بر گردن بنده و این اثر داشته‌اند. ایشان قبول زحمت نمودند و با نکته‌سنجی‌ها و بعضاً سختگیری‌ها مرا از نظرات ارزشمندشان در تدوین نهایی این کار بهره‌مند ساختند. امید دارم که با همین مختصر، سپاس مرا بپذیرند. همچنین زحمات تک‌تک کسانی را که اسامی‌شان در ابتدای کتاب آمده و در شکل‌گیری اثر سهمی داشته‌اند، ارج می‌نهم. سعید علامیان